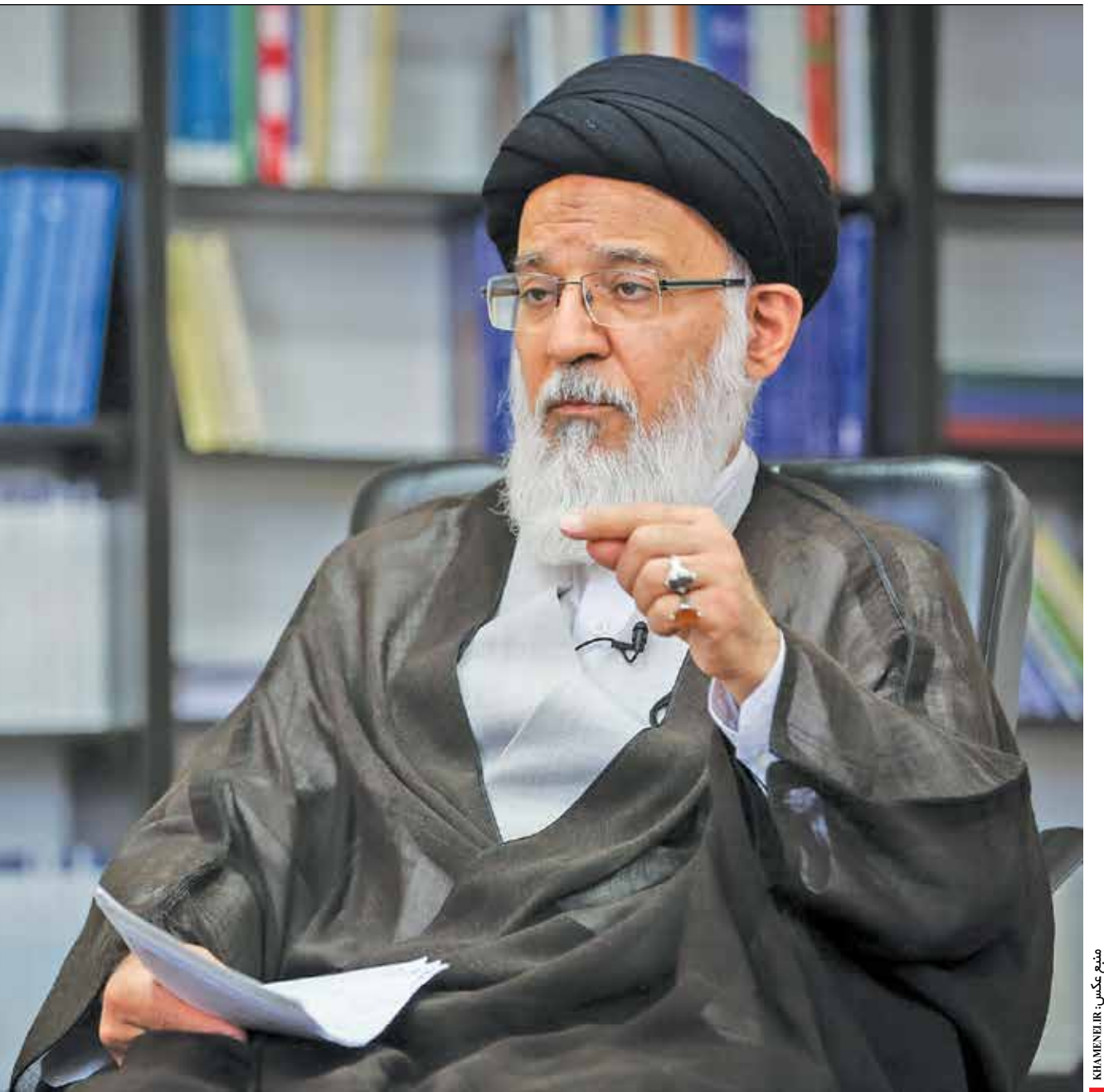


«کارآمدی انقلاب اسلامی» در گفت‌وگو با دکتر منوچهر محمدی

آرمان‌هایی که به واقعیت بدل شد

۳۳ صفحه



منبع: مکتب - IR.NAMANEH

آسیب‌شناسی وضعیت کنونی انقلاب اسلامی و راهکارهایی برای جریان عدالتخواه

رسالت جریان حزب‌الله در گام دوم انقلاب

چالش‌های هویتی، مانع اصلی عدالت‌خواهی در ایران است

آیت‌الله‌السید محمد مهدی میرباقری
رئیس فرهنگستان علوم اسلامی قم

موضوع گفتار حاضر «آسیب‌شناسی وضعیت کنونی انقلاب اسلامی و راه‌های پیش روی آن» است. اگر می‌خواهیم به سمت اهداف انقلاب اسلامی حرکت کنیم و گام‌های مؤثری در این راه برداریم باید در چهارچوب «بیانیه گام دوم انقلاب» حرکت کنیم. این بیانیه، در واقع «منشور فکری» برای نیروهای فعال و جوانان نخبه و انقلابی است که بدانند چگونه در جهت ساخت دولت اسلامی و برای ادامه انقلاب اسلامی گام بردارند. بیانیه گام دوم انقلاب برای نسل جوان و جهادی، و به تعبیر حضرت آقا «آتش به اختیار»، یک منشور فکری است که بین این نیروها هماهنگی و انسجام فکری ایجاد می‌کند و قادر است مواضع آنان را همدل و مشترک نماید. بیانیه گام دوم انقلاب، بیانیه‌ای بسیار ارزشمند و گرانبار از مبانی است. این بیانیه اگر تئوریزه شود و بر مبنای آن نظریه‌پردازی انجام گیرد و مطابق آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صورت گیرد، می‌تواند نقشه‌راه نسلی باشد که بار انقلاب اسلامی در گام دوم انقلاب را بردوش دارد و قادر است فعالیت آنان را همدفند کند.

۱. تعارض‌های هویتی؛ ریشه اصلی آسیب‌های انقلاب اسلامی

بزرگ در مقابل طرح جهانی است. بنابراین باید به‌طور دائم، برنامه و نقشه‌راه خود را در مقابل آن طرح جهانی و در همان مقیاس و همچنین در مقیاس ملی طراحی کند؛ چنانکه این نقشه نباید منفعل از ساز و کارها و نقشه‌ها و برنامه‌های جهانی باشد؛ رهبر معظم انقلاب به‌طور مکرر در بیانیه عمل دوم انقلاب فرموده‌اند که هر جا از عمل به اقتضانات انقلاب اسلامی فاصله گرفته‌ایم دچار آسیب شده‌ایم.

اساساً باید تحلیل کرد که آسیب‌های کنونی انقلاب اسلامی ناشی از چیست؟ در پاسخ به این پرسش، تحلیل‌های متفاوتی وجود دارد.

۱.۱. تعارض هویت دینی و هویت مدرن در ایران

ریشه یکی از آسیب‌های انقلاب اسلامی در دوگانه «ادبیات انقلاب اسلامی» و «ادبیات مدرن» نهفته است. جامعه ما دچار یک هویت ترکیبی است که هر کدام اقتضایی دارد و این اقتضا برابریان هرمان ایجاد کرده است؛ از

تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را مبتنی بر اندیشه‌های بنیادین خود همچون «اومانیزم» و «لیبرالیسم» و... تبیین و تعریف کرده‌اند؛ اما ما نحوه مشارکت اجتماعی و حضور اراده‌های انسانی را در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی ذیل «نظام ولایت فقیه» تبیین و تئوریزه نکرده‌ایم. بنابراین در بسیاری از جاها، وقتی می‌خواهیم در جامعه مشارکت عمومی ایجاد کنیم مدل مشارکت‌مان همان مدل مشارکت‌های مبتنی بر اندیشه‌های لیبرال است، بنابراین چالشی که ما اکنون در عرصه فعالیت‌های سیاسی داریم این است که ما با ایجاد آشتی بین «فرهنگ اسلام» و «فرهنگ مدرن»، اسلام را با توسعه آشتی دهند و به این ترتیب هویت دینی ما را به نفع ادبیات توسعه تغییر دهند، اما ما باید مسیر جدیدی را برویم، یعنی ادبیات اسلام و ادبیات انقلاب اسلامی را بر ادبیات توسعه غلبه دهیم. در واقع، یکی از تحلیل‌های بنیادین در رابطه با چالش‌های امروز انقلاب اسلامی تعارضی است که بین ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات مدرن در خصوص ادبیات لیبرال در عرصه‌های مختلف سیاست، فرهنگ و اقتصاد وجود دارد. و از سوی دیگر، جامعه ما هم به‌شدت هویت دینی دارد و هم رد پای هویت تاریخی و ملی‌اش در آن پررنگ است و هم رد پای هویت مدرن در آن دیده می‌شود. اینها همراستا نیستند ولی از این رو به تشتت هویتی در جامعه ما منجر می‌شوند. برای اینکه بتوانیم اینها را همراستا کنیم باید یکی را محور قرار دهیم و مابقی را ذیل آن، سامان بخشیم. «غرب‌گراها» می‌خواهند هویت انسان مدرن را اصل قرار دهند و هویت تاریخی و ملی و هویت مذهبی ما را به نفع هویت مدرن تغییر دهند. در واقع آنان به دنبال تربیت ما به عنوان «شهروند جهانی» هستند، اما «ملی‌گراها» می‌خواهند

انجام دهند، دچار خلأ هستند؛ به همین دلیل هم است که ساز و کارهایی همچون بحث «شفافیت» را که دنبال می‌کنند اگر در نظام سرمایه‌داری باشد به عدالت سرمایه‌داری ختم می‌شود و به عدالت اسلامی منجر نمی‌شود.

۱.۲. ضرورت همراستا کردن هویت‌ها در ذیل هویت دینی

ما باید جامعه را به یکی از این دو سمت حرکت دهیم تا این چالش‌ها حل یا کم شود؛ یا به سمت غلبه «هویت مدرن» بر «هویت اسلامی» پیش برویم که توسعه‌گراها این رویکرد را دنبال می‌کنند؛ توسعه‌گراها طرح‌شان این است که با ایجاد آشتی بین «فرهنگ اسلام» و «فرهنگ مدرن»، اسلام را با توسعه آشتی دهند و به این ترتیب هویت دینی ما را به نفع ادبیات توسعه تغییر دهند، اما ما باید مسیر جدیدی را برویم، یعنی ادبیات اسلام و ادبیات انقلاب اسلامی را بر ادبیات توسعه غلبه دهیم.

در واقع، یکی از تحلیل‌های بنیادین در رابطه با چالش‌های امروز انقلاب اسلامی تعارضی است که بین ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات مدرن در خصوص ادبیات لیبرال در عرصه‌های مختلف سیاست، فرهنگ و اقتصاد وجود دارد. و از سوی دیگر، جامعه ما هم

به‌شدت هویت دینی دارد و هم رد پای هویت تاریخی و ملی‌اش در آن پررنگ است و هم رد پای هویت مدرن در آن دیده می‌شود. اینها همراستا نیستند ولی از این رو به تشتت هویتی در جامعه ما منجر می‌شوند. برای اینکه بتوانیم اینها را همراستا کنیم باید یکی را محور قرار دهیم و مابقی را ذیل آن، سامان بخشیم. «غرب‌گراها» می‌خواهند هویت انسان مدرن را اصل قرار دهند و هویت تاریخی و ملی و هویت مذهبی ما را به نفع هویت مدرن تغییر دهند. در واقع آنان به دنبال تربیت ما به عنوان «شهروند جهانی» هستند، اما «ملی‌گراها» می‌خواهند

نیم نگاه

■ طرفداران رویکرد «غرب‌گرایی» می‌گویند غرب را خوب و بد می‌کنیم؛ خوب‌هایش را می‌گیریم بد‌هایش را کنار می‌گذاریم. عمدتاً هم معتقدند علمش که خوب است، تکنولوژی‌اش که خوب است، ساختارهای اجتماعی و مدرنش هم خوب است حتی اهداف مثل رفاه، توسعه و امنیت اینها هم خوب‌اند. فقط می‌ماند بعضی از مواجهه‌های فرهنگی و اخلاقی که باید آنها را به نفع اسلام تغییر دهیم. بنابراین یک «مدرنیته اسلامی» درست می‌کنیم! اما این گروه توجه ندارند که این مفاهیم مبتنی بر بنیادهایی تعریف می‌شوند. در واقع غرب‌گرایی خام به مدرنیته اسلامی منتهی می‌شود که به نظر من، در پایان کار «مدرنیته اسلامی» و «مدرنیته‌اسیون» نتیجه‌اش یکی خواهد شد.

■ برخلاف اینکه می‌گفتند علم، خصلت ایدئولوژیک ندارد و جهانی است و با همه ایدئولوژی‌ها جمع می‌شود اما این طور نیست؛ علم حاوی ایدئولوژی خاص خودش است و از آنجا که علوم مدرن حاوی ایدئولوژی مدرن هستند با انقلاب اسلامی همراستا نمی‌شوند. از طرف دیگر کسانی که ادبیات توسعه غلبه دهیم، در واقع، یکی از تحلیل‌های بنیادین در رابطه با چالش‌های امروز انقلاب اسلامی تعارضی است که بین ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات مدرن در خصوص ادبیات لیبرال در عرصه‌های مختلف سیاست، فرهنگ و اقتصاد وجود دارد. و از سوی دیگر، جامعه ما هم به‌شدت هویت دینی دارد و هم رد پای هویت تاریخی و ملی‌اش در آن پررنگ است و هم رد پای هویت مدرن در آن دیده می‌شود. اینها همراستا نیستند ولی از این رو به تشتت هویتی در جامعه ما منجر می‌شوند. برای اینکه بتوانیم اینها را همراستا کنیم باید یکی را محور قرار دهیم و مابقی را ذیل آن، سامان بخشیم. «غرب‌گراها» می‌خواهند هویت انسان مدرن را اصل قرار دهند و هویت تاریخی و ملی و هویت مذهبی ما را به نفع هویت مدرن تغییر دهند. در واقع آنان به دنبال تربیت ما به عنوان «شهروند جهانی» هستند، اما «ملی‌گراها» می‌خواهند

بنابراین تصمیم‌گیری‌هایی که مبتنی بر علوم مدرن شکل می‌گیرد بویژه در حوزه علوم انسانی، مبدأ چالش‌های بزرگی در جامعه ما شده‌اند. اکنون تصمیم‌گیری‌هایی که در حوزه اقتصاد اتفاق می‌افتد با فرهنگ مذهبی ما سازگار نیست. تصمیم‌گیری‌هایی که در حوزه ساماندهی فرهنگ اتفاق می‌افتد با فرهنگ دینی ما سازگار نیست. در حوزه سیاست هم همین طور است.

■ به نظر می‌آید اکنون دشمن، نقشه خود را تغییر داده است؛ مفهوم دولت - ملت‌ها را برهم زده است و به دنبال ایجاد «حکمرانی مجازی» در جهان است. آنان سوبیه درگیری تمدنی را عوض کرده‌اند. احساس می‌کنند لیبرال دموکراسی به رهبری آمریکا هژمونی‌اش را از دست داده است بنابراین قصد دارند بشریت را به سمت «حکمرانی مجازی» سوق دهند و زمام این حکمرانی را خود به دست گیرند. گرچه مدعی‌اند که در آنجا آزادی‌های عمومی بیشتر است و عدالت بیشتر محقق می‌شود و شهرهای رؤیایی‌شان را در فضای مجازی وعده می‌دهند اما حکمرانی‌شان در فضای مجازی حکمرانی مطلق خواهد بود!

است و این امر برای جامعه ما به یک چالش بزرگ بدل شده است. برخلاف اینکه می‌گفتند علم، خصلت ایدئولوژیک ندارد و جهانی است و با همه ایدئولوژی‌ها جمع می‌شود اما اینطور نیست. علم حاوی ایدئولوژی خاص خودش است و از آنجا که علوم مدرن حاوی ایدئولوژی مدرن هستند با انقلاب اسلامی همراستا نمی‌شوند. از طرف دیگر کسانی که ادبیات توسعه غلبه دهیم، در واقع، یکی از تحلیل‌های بنیادین در رابطه با چالش‌های امروز انقلاب اسلامی تعارضی است که بین ادبیات انقلاب اسلامی و ادبیات مدرن در خصوص ادبیات لیبرال در عرصه‌های مختلف سیاست، فرهنگ و اقتصاد وجود دارد. و از سوی دیگر، جامعه ما هم به‌شدت هویت دینی دارد و هم رد پای هویت تاریخی و ملی‌اش در آن پررنگ است و هم رد پای هویت مدرن در آن دیده می‌شود. اینها همراستا نیستند ولی از این رو به تشتت هویتی در جامعه ما منجر می‌شوند. برای اینکه بتوانیم اینها را همراستا کنیم باید یکی را محور قرار دهیم و مابقی را ذیل آن، سامان بخشیم. «غرب‌گراها» می‌خواهند هویت انسان مدرن را اصل قرار دهند و هویت تاریخی و ملی و هویت مذهبی ما را به نفع هویت مدرن تغییر دهند. در واقع آنان به دنبال تربیت ما به عنوان «شهروند جهانی» هستند، اما «ملی‌گراها» می‌خواهند

رویکرد نخست این است که برای ایجاد یک جامعه اسلامی همچون داعش با غرب و نظام غربی و دنیای مدرن جنگ کور انجام دهیم! رویکرد مقابلش هم پذیرش مطلق است که ما دنیای مدرن و هویت‌سازی مدرن را بپذیریم و سعی کنیم هویت اسلامی جامعه و فرهنگ جامعه اسلامی را به نفع آن تغییر دهیم. غرب‌گراها مثل تقی‌زاده‌ها، ملکم‌خان‌ها این رویکرد را دنبال می‌کردند و اکنون هم تقی‌زاده‌های جهش‌یافته دوران مدرن هم همین حرف را می‌زنند. رویکرد سوم این است که ما بین اینها آشتی ایجاد کنیم و «مدرنیته اسلامی» بسازیم. این هم مدل غالبی است که بسیاری در حوزه دانشگاه و در نظام اجرا به این رویکرد معتقد هستند و مثال‌هایی هم که می‌زنند و می‌گویند «زاین اسلامی» یعنی همین. این اندیشه‌ای است که اتفاقاً جریان‌های گسترده‌ای به آن معتقدند.